



بیدادداشت

استبداد خطرناکتر از دشمن خارجی ست!

صادق کار



در هفته های اخیر در شرایطی که تحریم های اقتصادی ویرانگر در حال تحلیل بردن باقی مانده توش و توان مردم و کشورند، بازار سرکوب و ارباب و تهدیدات سرکوبگرانه علیه فعالین نهادهای مدنی و سندیکایی و روزنامه نگاران معترض و حق طلب به بی عدالتی ها و تبعیضات همچنان گرم و پر رونق تر از پیش شده است.

نیروهای امنیتی در این ایام که نگرانی مردم از جنگ و اعمال تحریم های ضد مردمی تازه روز به روز بیشتر می شود، شبانه روز در حال بگير و ببند مردم اند و بیدادگاه های اسلامی در حال محاکمه کسانی هستند که خواسته هایی جز عدالت و آزادی خواهی و حق طلبی ندارند.

در حالی که هنوز شکنجه های اسماعیل بخشی و سپیده قلیان التیام نیافته اند و آنها به دلیل شرکت در یک اعتصاب صنفی همچنان بلاتکلیف در حال زجر بردن در سلول های زندان هستند. احکام زندان برای چهار نفر از شرکت کنندگان در مراسم مسالمت آمیز روز جهانی کارگر صادر می شود، و در شرایطی که، اسماعیل عبدی، بهشتی لنگرودی، حبیبی...، در شرایط دشوار زندان های رژیم دارند دوران محکومیت های سنگین شان را می گذرانند، کیفرخواست جدیدی علیه علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه به وی ابلاغ می شود.

هنوز جعفر عظیم زاده از رهبران اتحادیه آزاد کارگران در زندان است که بار دیگر پروین مجدی عضو دیگر این اتحادیه توسط یک بیدادگاه دیگر احضار می شود!

اینها تنها بخش کوچکی از اعمال سرکوبگرانه ای هستند که حکایت از تشدید خفقان به بهانه خطر مداخلات خارجی دارند. با این حال نه تنها هیچ یک از این افراد ربطی به قضیه "مداخلات" خارجی ندارند بلکه همگی از بنیاد جز مخالفان هر نوع دخالت خارجی و تحریم های اقتصادی که توسط دولت امریکا و متحدین منطقه ای آن علیه مردم ما اعمال شده و می شوند بوده و هستند و این را خود اربابان استبداد و سرکوب بهتر از هر کسی می دانند.

حکومت دارد از فرصت فشارهای خارجی برای تحکیم مواضع مستبدانه اش و تضعیف هدفمندانه نیروهای دمکراتیک و ترقی خواه سئواستفاده می کند. سرکوب نیروهای ترقی خواه توسط مرتجعان مستبد حاکم در واقع تقویت مواضع نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی و آن گروه هایی از ایرانی هایی است که اغلب شان به دلایل مختلف از جمله رفتارهای وحشیانه حکومت با آنها صبرشان لبریز شده است و با تحریم کنندگان و جنگ طلبان خارجی کم و بیش همسویی نشان می دهند. دشمنی بعضی از جریانان همسو با قدرت های خارجی با نیروهای دمکراتیک و عدالت خواه به رغم تفاوت هایی ظاهری شان مشابهت های زیادی با مرتجعین حاکم بر ایران دارد.



سرکوب سازمان‌ها ی مدنی و سندیکایی در واقع در خدمت تقویت تحریم کنندگان و جنگ طلبان خارجی نیز قرار دارد و آنهایی که این سرکوب‌ها را در داخل سازمان می‌دهند آنقدر هالو نیستند که ندانند دارند چکار می‌کنند! بسیاری از کسانی که اینک با ترامپ و ناتانیاهو و بن سلمان علیه کشورشان دانسته یا به خطا همسو شده‌اند، پیشتر جز جریان‌ات وابسته به حکومت و جز قربانیان و محصول سرکوب‌ها ی حکومتی هستند که از حکومت روی بر تافته‌اند و با دشمنان خارجی حکومت همسو شده‌اند. دشمن خطرناکتر از دشمن خارجی استبداد و سرکوب داخلی است که بطور همزمان هم نیروهای مردمی و امکانات دفاعی مادی و معنوی کشور را فرسوده می‌کند و هم نیروهای مداخله‌جو و زورگو را با اعمال و گفتارش تقویت و برایشان سیاهی درست می‌کند!

بنا بر این مبارزه با مداخلات خارجی و راه از بین بردن زمینه این دخالت‌ها از کانال تشدید مبارزه علیه استبداد و اختناق و بر چیدن بساط استبداد و آثار و تبعات آن می‌گذرد و نه با دل بستن به نیروی خارجی و افتادن در تله‌ای که یک سر آن در دست رژیم مستبد حاکم است که می‌کوشد با تحریکات ناسیونالیستی دروغین و برانگیزاندن شور ملی - میهنی ایرانیان برای سمت دادن جهت مبارزه از استبداد به سوی "دشمن مشترک خارجی" در میان آزادیخواهان تفرقه بیندازد و اپوزیسیون خودش را کم اثر کند، و سر دیگرش در دست ترامپ و دارو دسته وی قرار دارد که تلاش دارند با ستواسفاده از نارضایتی مردم از حکومت آنرا در جهت اهداف و منافع امپریالیستی امریکا سمت و سو دهند!



مذاکره بجای جنگ و تحریم!



بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار - بخش یازدهم دیوید اسپنسر



بازنگری آینده کار: تجدید عهدی برای کار کمتر و بهتر - ادامه

یک نکته اساسی در این بحث این است که تکنولوژی یک نیروی خنثی نیست که بیرحمانه و بی وقفه عمل می کند. بلکه تکنولوژی ماحصل سیاست های تولیدی است و اشکالی که به خود می پذیرد، وابسته به مناسبات مالکیتی است که در بطن آنها قرار گرفته است. تحت نظام سرمایه داری، مالکیت نابرابر تولیدی تکنولوژی را احاطه کرده و کاربرد آن را، چه برای کاستن از ساعات کار و چه برای ارتقاء کیفیت کار، محدود می کند. در این ارتباط می توان ثابت کرد که اگر جامعه در صدد هدایت تکنولوژی در راستای کار کمتر و بهتر برآید، در این صورت باید پذیرای دموکراسی در محیط کار باشد و حقوق مالکیت کارگران بر تولید را بسط دهد. بالا بردن صدا و قدرت کارگران کمک خواهد کرد که کاربرد تکنولوژی - به عوض میدان دادن به مصرف گرایی بی پایان و تولیداتی که فقط به صاحبان سرمایه به هزینه باقی جامعه سود می رسانند - برای نیل به اهداف انسانی تضمین شود.

خلاصه این که ایده ایجاد اشکال جدید سازماندهی کار، به نحوی که کارگران حق کنترل دموکراتیک بر کاربرد تکنولوژی و تخصیص منافع حاصل از آن را داشته باشند، باید محرکی برای سیاست گزاران و دستور کار سیاسی برای تحقق تغییرات مثبت اجتماعی باشد.

نتیجه

امروزه دوباره توجه خاصی به روند اتوماسیون شکل گرفته است. ادعا می شود که پیشرفت در تکنولوژیهای جدید رباتی و دیجیتالی، آینده ای با کار کمتر را به بار خواهد آورد. این در حالی است که تاریخ پیش بینی های دایر بر افول کار در نتیجه اتوماسیون را باطل کرده است. البته استدلال می شود که این بار دیگر سروکار ما با وضع دیگری است و روزهای کار جداً به شمارش افتاده اند. قابل توجه است که نویسندگانی، از انواع طیف های روشنفکری و سیاسی با چشم انداز دایر بر نابودی کار اعلام موافقت کرده اند. برخی از آنان نگران آثار منفی این روند بر امکانات کاری و نابرابری ناشی از آن اند، در حالی که دیگرانی که مواضع رادیکالتری دارند، در این روندها فرصتی برای گذار به فراسوی کار و ایجاد جهانی سرشار از وقت آزاد را می بینند.

این نوشته نگرانی های حول اتوماسیون کار را بررسی کرده است. نوشته با تشریح این که چگونه ایده رهائی از کار در اثر پیشرفت اتوماسیون در تاریخ اندیشه اقتصادی و اجتماعی جریان داشته است، شروع شد. آرای مارکس و کینز، چنان که در ابتدا گفته شد، به عنوان دو تا از نمایندگان پرنفوذ تقلیل ساعات کار از طریق مهار تکنولوژی معرفی شدند. با این حال، ایده رهائی انسان از کار هنوز متحقق نشده است. در حالی که زمان متوسط کار در جوامع سرمایه داری کاهش یافته است، این کاهش ابتدا متناسب با افزایش تولیدوری نبوده است. به عبارت وسیع تر، علیرغم پیشرفت های فوق العاده تکنیکی، کار همچنان به تسلط خود بر زندگی آدمی ادامه داده است.



این نوشته همچنین نشان داد که برخی از موانعی که تا کنون برای کاستن از کار عمل می کرده اند، احتمالاً در آینده نیز عمل کنند و پیش بینی دایر بر نابودی کار را باطل کنند. به واقع، به نظر می رسد که پیشرفتهای تکنولوژیک فقط موجب کار بیشتر برای انسانهاست. این پدیده بازتاب توان سرمایه داری برای استفاده از تکنولوژی در راه حفظ و افزایش کار است. مادام که تکنولوژی تحت مناسبات سرمایه داری تحول می یابد، گرایش برای این که کارگران را به کار بیشتر مشغول دارد و بسط وقت آزاد را مانع شود، وجود خواهد داشت.

گفته شد که نگرانی از تکنولوژی، بیشتر از آن که از عواقب آن برای کمیت کار باشد، متوجه عواقب آن برای کیفیت کار است. آخرین تکنولوژی های دیجیتالی تقریباً بالتمامه برای خلق نیروی کاری ناامن تر و شکننده تر به کار گرفته شده اند. کاربرد گسترده این تکنولوژی ها در آینده تهدیدی است برای آن که گروه های بزرگتری از کارگران در برابر کار کم کیفیت تر از کنون کشانده شوند.

مسئله ابداً خود تکنولوژی نیست، بلکه مهار آن تحت مناسبات سرمایه داری است. حرص استفاده از تکنولوژی برای کسب سود، به آن معناست که کارگران نمی توان برای کاستن از مرارت کار به تکنولوژی اتکا کنند و محتوای کیفی کار را ارتقاء بخشند. بلکه تنها امید آنان برای تضمین کار کمتر و بهتر آن است که شاهد در آمدن کنترل مستقیم آن از چنگ سرمایه داری باشند. چنان که در بالا، و در همزبانی با ایده های مارکس تأکید شد، مسئله ایجاد یک محیط کار انسانی - محیطی که از افزایش وقت آزاد انسانها استقبال می کند و توأمآ مشوق کار خلاقه درونی آنهاست - تغییراتی را در مالکیت ناظر بر کاربرد تکنولوژی، که باید به کارگران واگذار شود، ایجاد می کند. این ابداً اتوپیائی نیست که آینده ای اتوماتیزه شده را تصور کنیم که در آن کار اکیداً کاهش و توأمآ به لحاظ کیفی ارتقاء یافته است. البته برای تحلیل چنین آینده ای، جامعه باید پذیرای تغییرات رادیکالی باشد. به ویژه باید پذیرای انتقال از وضع کنونی به مالکیت کارگران باشد.





دستفروشی جرم نیست مراد رضایی



کارل مارکس در کتاب دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی 1844 و ذیل مفهوم مزد کار می‌نویسد: «پایین‌ترین و ضروری‌ترین سطح دستمزد آن است که معاش کارگر را برای دوره‌ای که کار می‌کند، تامین نماید. این سطح تا آن اندازه است که برای نگهداری یک خانواده و بقای نسل کارگران ضروری می‌نماید. بنا به نظر آدام اسمیت، مزد معمولی پایین‌ترین مزدی است که با زندگی انسانی عادی، یعنی حیات حیوانی منطبق باشد.»

عواید حاصل از اشتغال، در متون کلاسیک، غالباً به همین شکل صورت‌بندی می‌شوند. انسان کار می‌کند تا بتواند حداقل‌های زندگی خود را تامین کند و به کار و زندگی ادامه دهد. سرمایه‌دار نیز در یک چهارچوب استثماری، کار کارگر را می‌خرد تا به میانجی آن کالا تولید کند و انباشت سرمایه‌ی خود را تسریع کند.

اما مفهوم «امنیت شغلی» و همچنین «بازنشستگی» دو مفهوم نسبتاً متاخر در مورد اشتغال هستند. در اقتصادی بی‌ثباتی همچون وضعیت ایران، گاه اهمیت امنیت شغلی، حتی بر دستمزد نیز پیشی می‌گیرد. کارگری که چندین ماه بدون دریافت حتی یک ریال دستمزد، به کار خود ادامه می‌دهد و حتی نسبت به وضعیت پیش آمده اعتراض نمی‌کند، تنها به امنیت شغلی وضعیت جاری خود دل خوش کرده است. امنیت شغلی لازمی اصلی امنیت روانی و اجتماعی برای طبقه‌ی کارگر است. بنابراین طبیعی است که کارگر حتی دستمزد خود را قربانی این امنیت بکند.

در شرایط وجود تشکلهای مستقل و فراگیر کارگری، می‌توان دولت را مجبور کرد که نقش تضمین امنیت شغلی را ایفا کند. به عنوان مثال «بیمه‌ی بیکاری برای همه» یکی از ابزارهای این ایفای نقش اقتصادی توسط دولت است. همچنین در صورت وجود حمایت‌های قانونی و ساختاری از تشکلهای مستقل کارگری، توان چانه‌زنی نمایندگان کارگران برای بهبود وضعیت کارگران افزایش می‌یابد و روند بیکارسازی کارگران کنترل و محدود می‌شود.

با توجه به وجود این خلا و همچنین وجود بیکاری گسترده در ایران، طبقه‌ی کارگر ظاهراً مجبور می‌شود بر امنیت و آینده‌ی شغلی و همچنین بازنشستگی چشم بی‌پوشد. مشاغل موقت و ناامن، انتخاب اجباری طبقه‌ی کارگر برای تامین معیشت هستند. مسافرخشی، فعالیت در نرم‌افزارهای تاکسی اینترنتی، دست‌فروشی، اشتغال غیر رسمی در مشاغل سخت و زیان‌آور مانند باربری و مشاغلی از این دست. اما دولت حتی فعالیت شغلی این گروه‌های شغلی را نیز در آمار اشتغال وارد می‌کند تا آمار بیکاری کمتر از میزان حقیقی بیکاری به نظر برسد.

این مشاغل در عین حال که ممکن است نیازهای اولیه‌ی شاغلین را تامین کنند، اما اکیداً موقتی هستند. هیچ آینده‌ی شغلی مشخصی در انتظار شاغلین نیست و در صورت ناتوانی از ادامه‌ی کار به هر دلیل، هیچ‌کس جوابگو معیشت شاغلین نخواهد بود.

حال با افزایش روزافزون آمار بیکاری و تعطیلی گسترده در بخش‌های صنعتی و غیره، گرایش به این مشاغل نیز به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.



گرایش همیشگی جمهوری اسلامی بر کتمان و لاپوشانی بحران، موجب می‌شود، دستفروشی، به عنوان عیان‌ترین شکل مشاغل موقت، برای دولت تبدیل به یک مساله‌ی انتظامی و امنیتی بشود. وقتی مردم روزانه شاهد افزایش تعداد دستفروش‌ها هستند، این تلقی واقعی از وضعیت ایجاد می‌شود که وضعیت بیکاری در جامعه بحرانی است. و این دقیقاً قسمتی است که سران جمهوری اسلامی را نگران می‌کند.

در هفته‌های گذشته در تهران و تبریز، دستفروشی ممنوع شد. تصمیمی که با مقاومت مدنی، تجمع و اعتراض دستفروش‌ها همراه بود. در منطقه‌ی بازار تبریز این اعتراضات با خشونت نیروهای انتظامی جواب گرفت. اما دستفروش‌ها از حق خود برای کار کردن عقب ننشسته‌اند.

درک حکومتی از «خیابان» یک درک مطلق و توتالیتاریستی است. به این معنی که خیابان، چه به مثابه‌ی یک عرصه‌ی سیاسی و چه به عنوان یک شریان اقتصادی، تمام و کمال متعلق به طبقات و نیروهای سیاسی حاکم است. هیچ قشر و گروهی خارج از حاکمان وضعیت، حق استفاده از خیابان را ندارند و بی‌توجهی به این قاعده با سرکوب مواجه خواهد شد.

در حال حاضر کشمکش حکومت و کارگران دستفروش ادامه دارد. اما نتیجه هر چه که باشد مطلوب نیست! حال که حاکمان با قانون و بانوم به میدان آمده‌اند تا معیشت کارگران دستفروش را مختل کنند، کارگران می‌توانند از مطالبه‌ی آزادی دستفروشی فراروی کنند.

اندیشیدن ساز و کاری برای تضمین امنیت و آینده‌ی شغلی در مشاغل موقت و تامین منابع آن از امکانات دولتی، یک مطالبه‌ی حداقلی و معقول است. دولتی که میلیاردها دلار هزینه‌ی تبلیغاتی، هسته‌ای، تامین مالی نیروهای شبه نظامی و اختلاس آقاها و آفازده‌ها می‌کند، قطعاً توانایی تامین منابع برای پاسخ به این مطالبه را نیز دارد.



مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!



جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه- بخش هفتم عثمان تار ترجمه گودرز



یک بررسی ساختاری از کنگره سراسری کارگران نیجریه NLC حقایق دموکراسی درونی در رفتار تشکیلاتی کنگره را نشان می دهد. برخی تضادهای موجود مشکلات واقعی را آشکار می کنند.

اول آن که طبق قانون، دولت کنترل بسیار گسترده ای بر جریان امور اتحادیه ها دارد. این اختیارات بر اساس لوایح حاشیه ای قانون کار و قانون اتحادیه ها بوجود آمده که دائماً هم با متمم های جدید بر اختیار دولت در آن تأکید و تضمین بیشتر گذاشته می شود. با این اختیارات قانونی، دولت می تواند رسماً در تمام امور اتحادیه ها دخالت مشروع داشته باشد. این رفتار عمومی در دوران دولت نظامی و غیرنظامی (به اصطلاح دموکراتیک) حفظ شده است، گرچه در عمل تحت حاکمیت نظامیان تشدید شده و همراه با خشونت و سرکوب سنگین تر و دستگیری و زندانی کردن رهبران اتحادیه و فعالان جنبش کارگری بوده است.

دوم- در بسیاری مواقع، بحران های سیاسی باعث شکاف و انشقاق در درون اتحادیه ها شده و بر اساس تفاوت های اثنیکی، منطقه ای، وابستگی های شغلی و صنفی حمایت از یک سیاست در مقابل دیگری به درگیری درون اتحادیه ها کمک کرده است. مضاف این که کنگره NLC همواره برای نزدیک کردن این دیدگاه ها و گروه بندی های متضاد با مشکل روبرو بوده و ناتوانی خود را در این باره نشان داده است.

سوم، بسیاری مواقع کنگره با کمبود منابع روبرو بوده و به سمت فساد و بحران های درونی میل کرده است. و در نهایت این که فضای خودمختاری و اکسیون های دموکراتیک در NLC بسیار مشروط به شرایط سیاسی در نوسان بوده است. در دوران دولت های دموکراتیک (1960-1965، 1979-1983، و 1999 تا کنون) کنگره نیز رفتار دموکراتیک داشت و برعکس. مثلاً در سال های 1979 تا 1983 اتحادیه بیشترین استقلال عمل را داشت و وسیله رهبران مورد احترام و علاقه مند به دموکراسی اداره می شد و حس همبستگی و هماهنگی در میان کارگران رشد بالایی داشت. برعکس در سالهای 1985 تا 1999 زمانی که حاکمیت نظامیان بر کشور برقرار بود NLC نیز بدترین شرایط دموکراتیک را تجربه کرد. گرچه مداخلات دولت به مبارزه ضد دولتی انجامیده بود، همزمان فضای ارتباطات دموکراتیک و اکسیون های مستقل هم کمتر و کمتر شده بود.

به طور کلی کنگره ملی کارگران از برخی اعتبارات دموکراتیک بهره می برد. از یک سو به نظر می رسد که در سطح ملی و بین شعب ناحیه ای کاملاً رفتاری دموکراتیک دارد، به ویژه در ارتباط با برگزاری انتخابات دوره ای، تشکیل مجامع و میتینگ ها، سازمان و ساختار اداری و اساسنامه تشکیلات شاخصه های دموکراتیک در آن مشهود است. مجامع رسمی برای تصمیم گیری های اساسی مربوط به اتحادیه و مسائل اجتماعی به طور متناوب برگزار می شوند. انتخابات متناوباً برگزار شده که در آن اعضا حضور دارند و مسئولین ملی و منطقه ای را انتخاب می نمایند. نمایندگان مناطق در کمیته مرکزی اجرائی و سایر ارکان ملی از بین اعضا در تشکیلات منطقه ای به شیوه دموکراتیک انتخاب می شوند.

NLC اساسنامه ای دارد که متناوباً بازنویسه و ترمیم می شود تا چارچوب قانونی روابط را در اتحادیه تنظیم و به روز نماید. یک تارنما و خبرنامه "اخبار کارگری" دارد که مرتباً برای اعضا ارسال می شود (با وجود آن که برخی مسائل از جمله کمبود امکانات مالی گاه باعث توقف انتشار نشریه می شود). در گذشته اما بارها اتحادیه به شمول اعضا و رهبری پذیرفتند که تعهد به دموکراسی را باید کنار گذاشت و در دوران دشوار حاکمیت غیر دموکراتیک بر کشور آنها هم کنترل کنگره را به معدودی مسئولین خودمختور می سپردند و مجامع قانونگذاری در اتحادیه به ندرت فراخوانده می شدند.



از سوی دیگر اما کنگره NLC نشان داده است که در مورد فراگیری اجتماعی به ویژه درباره زنان و اقلیت های قومی نواقص چشمگیر دارد. در مورد زنان، از بین سیزده مسئول اجرائی در سطح ملی فقط دو نفر از آنان زن هستند - این عدم فراگیری اقلیت ها در اتحادیه های منفرد و شعب محلی هم به همین شکل وجود دارد. با توجه به نسبت بالای مشارکت زنان در نیروی کار و سایر فعالیت های اجتماعی در نیجریه حضور ناچیز زنان در مسئولیت های اجرایی نشان از بی اعتنائی به لزوم فراگیر بودن مسئولیت ها در میان همه اعضاست. به عبارت دیگر در NLC نیز مانند سایر نهاد های مدنی در نیجریه قدرت در کنترل مردان خلاصه شده است. بطور مشابه در امر تفاهم سازی نیز این ضعف دیده می شود که برای رفع اختلاف و نزدیک سازی گروه های متضاد قومی، زبانی، مذهبی و منطقه ای مابین اعضا مشکل آفرین بوده است. مشکل کلیدی دیگر تا همین اواخر در NLC مساله شفافیت و مسئولیت پذیری رهبری بوده است. رسوایی در فساد مالی رهبران امری عادی است. در نتیجه با عنایت به این مشکلات نمی توان به راحتی NLC را یک سازمان عملاً دموکراتیک فرض کرد.



ISNA

ISNA/PHOTO:ALIREZA SOTAKBAR

همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



این امامزاده کور می کند اما شفا نمی دهد!



این روزها بخصوص پس از تظاهرات پیاپی بازنشستگان علیه سیاست های ضد اجتماعی دولت و انتصاب مدیرعامل دولتی تامین اجتماعی چند و چون در مورد وضعیت بحرانی تامین اجتماعی و راه حل نجات بزرگترین موسسه مالی و اجتماعی کشور که حال و آتیه دهها میلیون نفر از جمعیت کشور وابسته به بقا و کارایی آن است بالا گرفته و توجه بسیاری از فعالین کارگری، سیاسی و مقامات دولتی را معطوف به خود کرده است.

سیاست دولت در این میان هم چنان معطوف به حفظ کنترل کامل بر این موسسه عظیم اقتصادی و سئواستفاده از اموال آن در جهت امیال و سیاست های دولت و تسهیل شرایط چپاول دارایی های آن توسط ایادی حکومت زیر پوشش خصوصی سازی است. با انتخاب حسن شریعتمداری به سمت وزیر تعاون، کار و رفاه و انتصاب "مصطفی سالاری" به سمت مدیر کل تامین اجتماعی و ساخت و پاخت هایی که بین مجلس و دولت در این خصوص انجام گرفت ظاهراً گام بزرگ دیگری در جهت امیال باندهای قدرت حکومتی برداشته شده است.

روز گذشته گزارشی از میزان بدهی های نقدی دولت به سازمان تامین اجتماعی در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد که به ابهامات موجود در مورد رقم واقعی این بدهی ها دامن زد. در این گزارش میزان بدهی ها از ۶۳ تا ۲۰۷ هزار میلیارد اعلام شده بود. وجود اختلاف کلان میان این ارقام نشان می دهد که تا چه حد در این مورد پنهانکاری صورت گرفته و پیداست که هدف از این همه تناقض و پنهانکاری می تواند سرنوشت این سرمایه هنگفت را به سرنوشتی مشابه سرنوشت ۸۰۰ میلیارد درآمدهای نفتی در زمان دولت احمدی نژاد و سئواستفاده های کلان مالی بانکهای خصوصی دچار کند. چرا که در این حکومت چپاول سرمایه های مردم مسبوق به سابقه است و عوامل پشت صحنه همگی اگر جز مسئولین و تصمیم گیرندگان اصلی حکومت و نهادهای آن نباشند، حتما دستی در این امور داشته و دارند و چه سند و مدرکی برای اثبات این دزدی ها گویاتر از ثروت ها و زندگی های پر تجمل آنهاست که دیگر پنهان کردنی هم نیستند. هم از این رو نگرانی از حساب سازی برای ملاخور کردن بخش بزرگ دیگری از این بدهی ها در شرایطی که اسناد و اطلاعات مربوط به آنها در اختیار تعداد معدودی از مدیران شکم سیر و فاسد دولتی ست جدی و محتمل به نظر می رسد.

با این همه به نظر نمی رسد که تسلط باندهای دولتی و حکومتی بر سرمایه های تامین اجتماعی، به واسطه اهمیت و حساسیت های فوق العاده ای که در بین دهها میلیون جمعیتی که سرنوشت شان به وضعیت آینده این سازمان وابسته است به درازا بکشد. ولی بیم انتقال آنها به حساب های شخصی در خارج از کشور و حیف و میل کردنشان همچنان وجود دارد.

واقعیت این است که افکار دهها میلیون جمعیت وابسته به تامین اجتماعی در اثر بحث هایی که در رسانه ها حول انواع سئواستفاده هایی که از تامین اجتماعی به دلیل تسلط بلامنازع مدیریت دولتی بر آن صورت گرفته و همچنین تظاهرات پیاپی بازنشستگان به شدت برانگیخته و تحت تاثیر قرار گرفته است. وجود این مسئله در کنار کاهش فزاینده کیفیت خدمات درمانی، طفره دولت از افزایش مستمری هایی که دیگر به زحمت می تواند جواب مخارج خورد و خوراک اولیه یک هفته بازنشستگان را بدهد و موج بی اعتمادی گسترده بازنشستگان به دولت و عدم موفقیت حکومت در پایان دادن به اعتراضات و افشاگری های تکان دهنده از ابعاد سئواستفاده ها، تسلط دولت را خواه ناخواه به چالش می کشاند.



ابعاد اعتراضات به حدی گسترده است که حتی رهبران تشکل های دولتی را نیز به نوعی واکنش محافظه کارانه واداشته است. از آن جمله اولیا علی بیگی (رئیس هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور) در مصاحبه‌ای که در ۱۳ تیر در همین خصوص با عنوان (از تامین "استقلال" تا پرداخت بدهی‌های انباشته) کارگران از مدیرعامل جدید تامین اجتماعی چه می‌خواهند؟ در خبرگزاری "ایلنا" منتشر شد، خواستار رعایت استقلال سازمان تامین اجتماعی و سه جانبه گرایی توسط مدیر کل جدید تامین اجتماعی شد!

(مهمترین خواسته ما کارگران، احیا و حفظ استقلال اداری - مالی سازمان تامین اجتماعی است).

در مورد رعایت استقلال تامین اجتماعی باید گفت که اولاً تامین اجتماعی هیچ وقت استقلال نداشته است که کسی خواستار "احیا و حفظ" آن بشود. دوما انتصاب مدیریت دولتی خود مهمترین عامل نقض استقلال این سازمان و نقص غرض است. با این اوصاف چگونه می شود انتظار داشت که مدیرکل منتصب دولت خواسته نخست آقای اولیا بیگی را که رعایت "استقلال" است عملی کند؟

در مورد خواست دوم "رعایت سه جانبه گرایی" نیز باید گفت که به آن معنی که مقصود نماینده شوراهای اسلامی است، این به اصطلاح سه جانبه گرایی سال هاست که توسط مدیران تامین اجتماعی و شورای عالی کار در حال "رعایت" بوده است و مگر نه این است که سه نفر نماینده کانون عالی شوراهای اسلامی در هئیت امنای تامین اجتماعی و هم چنین در شورای عالی کار حضور داشته و دارند و همه این فسادها و چپاول ها در حضور همین نمایندگان به اصطلاح کارگری انجام گرفته اند؟

آقای اولیا بیگی البته خودشان این واقعیات را خوب می دانند. اما برای اینکه وجود خودشان و تشکیلات دولتی شان را که در همه این مصیبت ها که بر سر کارگران و تامین اجتماعی آورده‌اند و در آنها سهم خاص و البته منفعت خاص خودشان را هم داشته و دارند توجیه و ماست مالی کند، در این مصاحبه طوری برخورد می کنند که گویا همه این اتفاقات در خلا انجام گرفته است و تشکیلات شوراهای اسلامی و برگزیده گانشان در تامین اجتماعی از همه آنها بی خبر بوده‌اند.

ایشان و دوستان شان در شوراهای اسلامی دغدغه هایشان با کارگران و بازنشستگانی که پیاپی علیه سیاست های دولت و حکومت و برای استقلال مدیریت تامین اجتماعی متوسل به تظاهرات و دیگر اشکال مبارزاتی می شوند یکی نیست. به همین خاطر بجای پیوستن به تظاهرات کارگران و بازنشستگان و حمایت از آنها به منزله راه کاری مناسب برای تامین استقلال و احیای تامین اجتماعی رهنمودهای می دهند که گره‌ای از این مشکل نمی گشاید که هیچ بلکه آنها را بغرنج تر می کند. او دنباله رو مدیرانی ست که تامین اجتماعی را به فلاکت امروزی اش دچار نموده و از این پس نیز تا وقتی که مدیریت شان بر این سازمان متعلق به کارگران تداوم پیدا کند به آن دامن خواهند زد. اگر امورات تامین اجتماعی با نق زدن و التماس و درخواست های این چنینی از مدیران دولتی اصلاح شدنی بود که دیگر این همه مشکل و مصیبت بر سر تامین اجتماعی آوار نمی شد. پیداست که نه جناب مدیرکل تره برای اینجور درخواست ها خورد خواهد کرد و نه گفته های آقای اولیا بیگی کارگران را از ادامه مبارزه خیابانی منصرف خواهد کرد. این گونه درخواست ها به مصداق آن ضرب المثل مشهور است که می گوید، "این امامزاده کور می کند ولی شفا نمی دهد".

از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فر، ساناز الله یاری و امیر امیرقلی با هم متحداً مبارزه کنیم!



برگهایی از تاریخ جنبش سندیکایی کارگران ایران - ۲۰ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در قسمت گذشته این نوشته به چگونگی روند استحالته نیروهای اصلاح طلب در دولت خاتمی و رجعت آنها به برنامه اقتصادی رفسنجانی و طرفداری شان از خطوط عمده پیروان تعدیل اقتصادی اشاراتی داشتیم در این قسمت به تاثیرات گردش به راست دولت خاتمی بر قدرت گیری دارودسته احمدی نژاد و سئواستفاده این جریان از آنها در انتخابات اشاراتی می کنیم.

در آنجائیکه صحبت از اصلاحات سیاسی و تعدیل و عقب نشینی خاتمی و اصلاح طلبان از مواضع اولیه و برنامه هایشان مربوط می شود، این واقعیت دارد که بخشی از آن بواسطه فشارهای محافظه کاران رقیب خاتمی و اصلاح طلبان بود. اما در مورد عقب نشینی از برنامه اقتصادی اولیه عامل فشار محافظه کاران کمتر نقش داشت و عمدتاً ناشی از ایجاد تغییرات فکری راست گرایانه در میان خود اصلاح طلبان بود. البته در برنامه اقتصادی خاتمی هم تناقضاتی وجود داشت که بسته به توازن نیرو در درون اصلاح طلبان می توانست سمت گیری متفاوتی را شکل دهد. این تناقضات چنان که در عمل روشن شد به نفع جریان راست درون آن حل شد و بقیه هم ظاهراً به استثنای باقی مانده طرفداران استحالته ناشده موسوی به تدریج یا از آن حمایت کردند و یا سکوت و انفعال را برگزیدند. با این حال این همه عقب نشینی از مواضع اقتصادی و سیاسی دولت خاتمی نتوانست از مخالفت محافظه کاران و شخص خاتمی که از ابتدا اصولاً مانند موتلفه با دادن آزادی های ابتدایی سیاسی و اجتماعی و هم با عدالت اجتماعی و بیشتر از همه با دادن حقوق سندیکایی به کارگران مخالف بودند بکاهد. بهمین جهت نخستین عقب نشینی در ارتباط با مسدود کردن دوباره راه فعالیت های سندیکایی صورت گرفت. که البته نتوانست مانند دهه شصت فعالیت های سندیکایی را متوقف کند. آزاد گذاشتن فعالیت های سندیکایی هم اصولاً با گردش به راست در سیاست اقتصادی دولت خاتمی دیگر نمی خواند. تلاش برای تضعیف موقعیت خانه کارگر در پایان دوره نخست ریاست جمهوری اسلامی به واسطه رابطه تنگاتنگ خانه کارگر با رفسنجانی و دارودسته وی و مخالفت اولیه اصلاح طلبان با رفسنجانی در آغاز کار دولت خاتمی بود. برآستی نیز رفسنجانی حکم پدرخوانده را برای سرکردگان اصلی خانه کارگر داشت و رابطه مریدی و مرادی بین آنها با رفسنجانی وجود داشت. با این حال با نزدیک شدن دوباره اصلاح طلبان با طرفداران رفسنجانی میانه دولت خاتمی با خانه کارگر رو به بهبودی نهاد و آنها ترجیح دادند به جای رفع موانع فعالیت سندیکاهای کارگری با خانه کارگر کنار بیایند.

شروع نعره تازه به قانون کار به توهم های اولیه که در میان عده ای از فعالین کارگری در مورد وعده های دولت خاتمی بوجود آمده بود و آنها نیز به سهم خودشان کوشش کردند از فضای ایجاد شده هم برای گسترش فعالیت هایشان بهره بگیرند، خاتمه داد. تمام اسناد موجود مربوط به این فعالیت ها نشان می دهند که بر خلاف گفته عده ای از مخالفین فعالیت سندیکایی کارگران تلاش برای تشکیل و احیای فعالیت های سندیکایی در آن مقطع تلاش هایی از پائین توسط فعالین کارگری، با اتکا به خود کارگران و استفاده از شرایط و فضایی بود که خود مردم آنرا رقم زده بودند و کسی به زعم این گروه که همواره ذره بین بدست به دنبال تفرقه افکنی در میان فعالین سندیکایی می گردند تا آنها را به گرایش چپ و راست تقسیم کنند نه می خواست از بالا سندیکا تشکیل دهند و نه می خواست منتظر اعطای فضای آزاد توسط مقامات دولتی برای تشکیل سندیکا بماندند. این ها که در هیئت موسسان سندیکاهای کارگری بودند همه یک هدف معین را دنبال می کردند و اختلافی بر سر نحوه فعالیت سندیکایی نداشتند و سندیکای واحد هم نتیجه هم اندیشی و تلاشهای مشترک همه آنها بود. سر لوحه همه موضع گیریها، اعلامیه ها و قطعنامه های آنان با اشاره به مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار و منشور جهانی حقوق سندیکایی بود. عجیب



اینکه عده‌ای نیز تلاش برای تشکیل سندیکاها را در راستای نقشه سرمایه داران و سازمان بین المللی کار معرفی می کردند و به تبع این دیدگاه شان موافقت با آن را در زمان خاتمی قطع می دانستند و این تلاش ها را نادرست می دانستند!

احمدی نژاد و محافظه کاران حامی او در نخستین انتخابات بعد از پایان دو دوره خاتمی با به دست پرچم عدالت خواهی و آوردن پول نفت بر سر سفرهای مردم و بر بستر نارضایتی های گسترده کارگران از خلف وعده های خاتمی توانستند مردم را فریب دهند و در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شوند. اگر بعد از تغییر و تحولاتی که در زمان خاتمی رخ داد به فرض اینکه دوباره اصلاح طلبان هم در انتخابات پیروز می شدند در وضعیت کارگران همانطور که در دولت وارث آنها دولت روحانی دیده شد بهبودی اتفاق نمی افتاد. در هنگام انتخاب احمدی نژاد بخش های وسیعی از طبقه کارگر در اثر تجربیات منفی که در دوران رفسنجانی و خاتمی کسب کرده بودند دیگر تمایلی به شرکت در انتخابات نداشتند و حتی شعار تحریک آمیز "آوردن پول نفت بر سر سفره ها" هم نتوانست آرای عده زیادی از آنها را بسود احمدی نژاد سرازیر کند. بیشتر آرای احمدی نژاد آرای بود که حاشیه نشینان و مناطق محروم روستایی و ناراضی از دولت های رفسنجانی و خاتمی و تحت تاثیر تبلیغات بسیج که توسط حزب پادگانی به میان آنها برده شد کسب شد.

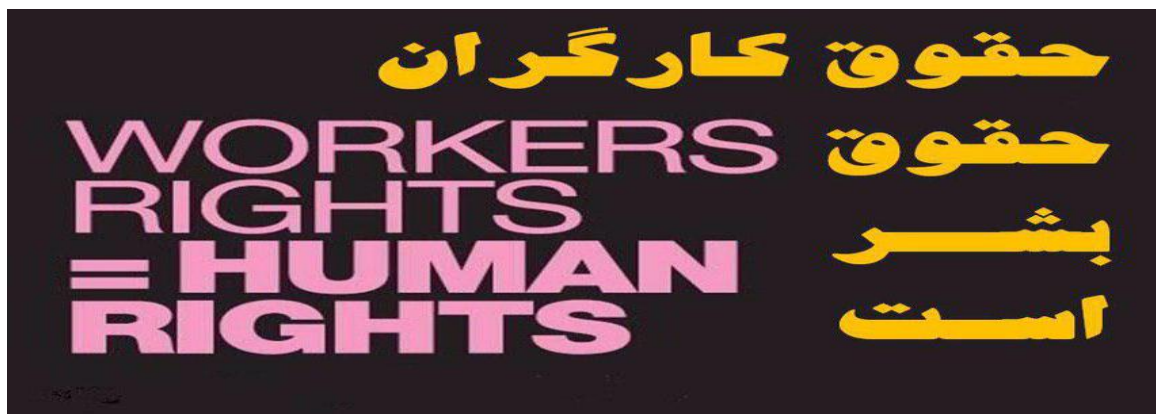
*در قسمت های بعدی سیاستهای ضد کارگری دارو دسته احمدی نژاد را مرور می کنیم.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**
sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

▲ جهت اطلاع خوانندگان عزیز: "جنگ کارگری" شماره ۲۷ به دلیل برگزاری کنگره اول حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با یک هفته تاخیر منتشر خواهد شد.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!